

تحلیل روان‌شناختی نشوز و راهکارهای سه‌گانه قرآن

جواد ترکاشوند*

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین روان‌شناختی نشوز زن و با شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفت و به نتایج ذیل دست یافت. نشوز باعث ارضا نشدن نیاز جنسی و احتمال طلاق می‌شود. یکی از علل خشونت علیه زنان در خانواده‌ها ناکامی جنسی مرد است. نشوز علل متعدد و متفاوت جسمی، روان‌شناختی و ارتباطی دارد. قرآن با یک فرایند سه مرحله‌ای، قدرت مرد را محدود، نشوز را ریشه‌یابی و از خشونت ابتدایی مرد جلوگیری می‌کند. راهکارهای قرآن جهت رفع نشوز، شامل سه گام شناختی (علت‌شناسی)، عاطفی (تقابل عاطفی) و رفتاری است که هر گام متناسب با برخی از دلایل نشوز می‌باشد. گام سوم (در موارد دشوار مانند لجبازی و کینه‌توزی، تنفر از شوهر یا دل‌بستن به دیگری)، یک ضربه آگاهی‌بخش است که هیچ‌گونه آسیبی در پی ندارد و هشداردهنده پیامدهای دشوار تداوم نشوز است؛ بنابراین، گام سوم خشونت علیه زن نیست و موجب حفظ کانون خانواده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خانواده، زن، نشوز، ممانعت جنسی، قرآن‌پژوهی، خشونت، روان‌شناسی اسلامی

مقدمه

دین اسلام توجه وافری به خانواده داشته، تمام تلاش خود را در حفظ آن نموده است و با تغییر نظام خانواده رایج در عصر آغاز اسلام و با مقدس خواندن پیمان ازدواج و خانواده به جنبه‌های کلیدی خانواده اعم از تشکیل، تحکیم و آسیب‌های آن پرداخته است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ص ۷).

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از زمینه‌های اصلی تأمین نیاز جنسی و اساساً یکی از کارکردهای اصلی خانواده، تأمین نیاز جنسی است (قاسمی روشن، ۱۳۸۲، ص ۵۲)، اما با وجود این، چنین کارکرد ویژه‌ای برای ازدواج مانعی به نام «نشوز»، یعنی ممانعت جنسی زوجین و خصوصاً از سوی زن سبب بروز مشکلاتی در زندگی مشترک می‌شود.

غریزه جنسی از قوی‌ترین نیروهای درونی انسان است که به‌ویژه مردان در برابر آن ناتوانند. پیامبر خدا(ص) در تفسیر آیه شریفه «وَوَخَّلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء، ۲۸) می‌فرماید: لایقوی علی ترک الجماع؛ انسان بر ترک همبستری با زنان ناتوان است (دیلمی همدانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۱۹، ح ۷۲۲۰)؛ از این رو، لازم است که زن خواسته مرد را نادیده نگیرد، زیرا این کار سبب از بین رفتن کارکرد جنسی خانواده، بروز خشونت علیه زن و احتمالاً طلاق می‌شود و همچنین، ممکن است زمینه گناه و خیانت فراهم گردد (پسندیده، ۱۳۹۱، ص ۱۹۴).

بنابراین، به دلیل جایگاه ویژه مسائل جنسی در خانواده، خصوصاً برای مردان، اسلام بسیار به زنان توصیه کرده است که کارکرد جنسی خانواده را مدیریت و با تمکین به موقع و بجای خود، نیاز مرد را رفع کنند (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۲) و از سوی دیگر، برای رفع این مانع و جلوگیری از خشونت مرد در برابر ناکامی جنسی (صابریان و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۲) راهکارهای سه‌گانه برخورد با نشوز زن (نساء، ۳۴) را ارائه داده است.

نشوز به معنای رعایت نکردن حقوق واجب و وظایف شرعی نسبت به همسر می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۲۰۱) و نشوز زن، به معنای ممانعت زن از برقراری رابطه جنسی با شوهر است. البته باید توجه داشت که تمکین جنسی زن شامل تمامی خواسته‌های همسر نمی‌گردد، بلکه شامل خواسته‌های جنسی مشروع شوهر (کیقبادی،

۱۳۹۱، ص ۵۰) و در حد متعارف است (همان، ص ۷۹)، مانند دیدن زیبایی‌های همسر، نوازش، معاشقه و داشتن رابطه جنسی واژینال، اما تبعیت کردن زن در روابط جنسی غیرمتعارف، مانند رابطه جنسی مقعدی (همان، ص ۷۱) یا دهانی (همان، ص ۷۶) بر زن واجب نیست، همچنین مواردی که زن عذر شرعی مانند حیض دارد (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۹۹) یا مواردی که برای سلامتی زن ضرر داشته باشد (همان، ص ۱۱۳)، جزء وظایف زن نیست و سرپیچی کردن زن از این خواسته‌های شوهر، نشوز محسوب نمی‌شود، اما در صورتی که زن هیچ عذری نداشته باشد و از وظایف واجب خود سرپیچی کند؛ در همان مرتبه اول، نشوز محقق می‌شود، ولی اگر توبه کند و از شوهر اطاعت کند، نشوز برداشته می‌شود (همان، ص ۱۰۰).

نشوز به دلیل آنکه یکی از کارکردهای اصلی ازدواج، یعنی تأمین نیازهای جنسی را از بین می‌برد، با اهمیت بوده و از سوی دین و کارشناسان بدان توجه شده است. آیه ۳۴ از سوره نساء^۱ به صورت دقیق و گسترده به این موضوع پرداخته و جهت رفع آن، راهکاری سه مرحله‌ای را که از دیرباز مورد بحث بود، پیشنهاد کرده است. خداوند در این آیه ابتدا راجع به سرپرستی مردان بر زنان سخن می‌گوید و در ادامه آیه، زنان را در قبال این سرپرستی به دو گروه تقسیم می‌فرماید؛ زنان صالحه و زنان ناشزه و این‌گونه آنها را توصیف می‌کند؛ گروه اول، زنان صالحه که مطیع شوهر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۴) و یا مطیع خدا در پذیرش قوامیت شوهر و اطاعت از شوهر می‌باشند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۲۰) و در غیاب او مال و ناموس شوهر (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۱) را حفظ می‌کنند و در رابطه با گروه دوم می‌فرماید: (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت‌شان (نشوز) بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری کنید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایف‌شان نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید، (بدانید) خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست).

صاحب‌نظران درباره این آیه از آن جهت که مسئله زدن زن در آن مطرح شده است،

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنِ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء، ۳۴).

به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند؛ گروهی که آن را پذیرفته و درصدد تبیین چگونگی، محدوده‌ها و لزوم انجام آن می‌باشند و گروهی دیگر با توجه به عدم پذیرش اجتماعی این مسئله، درصدد توجیه و تأویل آیه هستند و محمل‌های متفاوتی برای آن ارائه می‌دهند.

حکیم‌باشی پس از بررسی لغوی، تفسیری و فقهی این آیه، زدن زن را به عنوان آخرین راهکار برای جلوگیری از وقوع طلاق دانسته است (حکیم‌باشی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵). باقی‌زاده به ناسازگاری راهکارهای قرآنی با کرامت زن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که راهکارهای پیشنهادی قرآن نه تنها با کرامت زن ناسازگار نیست، بلکه بیانگر اهتمام ویژه قرآن به توجه زوجین به وظایف خود و نقش تعامل سازنده آنان در استحکام بنیان خانواده است (باقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳)، امامی با توجه به دو حکم سرپرستی مردان در خانواده و جواز تنبیه بدنی زنان که در آیه ۴، سوره نساء به آن تصریح شده است و با توجه به هدفمند بودن فرمان خداوند و همچنین، با توجه به شرایطی که فقها برای اعمال این حکم تعیین کرده‌اند و در نظر گرفتن نتیجه حاصل از اجرای این حکم، به این یافته دست پیدا کرده‌اند که فرمان تنبیه بدنی زن ناشزه، غیراخلاقی و غیرعقلانی نیست (امامی، ۱۳۸۸، ص ۷۵). پژوهنده در بررسی‌های قرآنی و حدیثی خود به این نتیجه رسیده است که از نگاه اسلام طلاق مطلوب نیست و همواره به عنوان آخرین راهکار مطرح است و در مسئله نشوز، راه‌حل‌های سه‌گانه قرآن و پس از آن مسئله حکمیت بر طلاق مقدم است (پژوهنده، ۱۳۸۹، ص ۸۰).

برخی از صاحب‌نظران نیز در مورد این آیه که صریحاً به زدن زن ناشزه دستور می‌دهد، به دلیل عدم پذیرش اجتماعی این رفتار، به تفسیر و تأویل آیه پرداخته و معانی مخالف ظاهر آیه به دست داده‌اند. به عنوان نمونه، برخی کلمه ضرب در «اضربوهن» را از مفاهیم متشابهات دانسته و آن را مدارا کردن، قهر کردن و کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک تا دست برداشتن زن از نشوز ترجمه کرده‌اند (شفیعی‌مازندرانی، ۱۳۹۰، ص ۸۵)، برخی نیز معتقدند که آیه ناظر به زنانی است که مبتلا به بیماری مازوخیسم می‌باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۴) و برخی دیگر نوشته‌اند که معنای «ضرب» در آیه مذکور، دوری کردن و اعراض است؛ همچنین، برخی این قول را برگزیده‌اند که این آیه مماشات با افرادی است که معتقد به ستیز و

تنبیه بدنی زنان بوده‌اند که همگی این اقوال مخالف ظاهر آیه است و شواهد مستدلی ندارد (امامی، ۱۳۸۸، ص ۷۸). مصطفوی فرد پس از بررسی لغوی، نشوز را به معنای «تمایل شدید به آمیزش جنسی» که ممکن است به خیانت بینجامد، در نظر می‌گیرد و می‌نویسد که قرآن کریم تنها در هنگام خیانت زن و یا هنگامی که خوف خیانت وی می‌رود، دست مرد را برای تنبیه باز گذاشته است (مصطفوی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

اکنون سؤال این است که نشوز زن به چه انگیزه‌هایی صورت می‌گیرد و چرا قرآن کریم برای بازگشت زن به وظایف واجب خود، راهکاری مرحله‌ای را ارائه می‌دهد که گام آخر آن زدن است؟

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تحقیقات به علل و انگیزه‌های نشوز و چرایی راهکارهای سه‌گانه قرآن نمی‌پردازد و تنها درصدد اثبات یا رد امکان زدن زن در صورت نشوز است و به همین دلیل، تبیین اصل مسئله مورد غفلت واقع شده است؛ درحالی که به نظر می‌رسد که اگر اصل نشوز، انگیزه‌های زن برای نشوز و چرایی راهکارهای سه‌گانه قرآن به خوبی و با نگاهی روان‌شناختی تبیین شود، درک و پذیرش آن سهل می‌شود و نیازی به تحکم یا توجیه و تأویل در مورد این شیوه وجود ندارد. پژوهش حاضر با پذیرفتن ظاهر آیه ۳۴ سوره نساء و نظر فقها در رابطه با معنای نشوز و مراحل رفع آن و با بررسی علل نشوز زنان و از سوی دیگر، دقت در مسئله خشونت علیه زنان در جوامع بشری و درنهایت، بررسی راهکارهای سه‌گانه قرآن، درصدد تبیین روان‌شناختی صحیح نشوز و شیوه قرآنی مقابله با آن است.

به این منظور، ضمن بررسی مسئله و پرداختن به عناوین مذکور، آرای فقها، مفسرین و صاحب‌نظران در ارتباط با مسئله نشوز و راهکارهای سه‌گانه قرآن نیز مطرح و پس از جرح و تعدیل آنها، نظر نهایی اظهار خواهد شد.

خشونت علیه زنان در خانواده

تنبیه یا خشونت با زنان در خانواده، یکی از رایج‌ترین نوع خشونت علیه زنان است؛ به گونه‌ای که تجاوز و خشونت خانوادگی بیش از بیماری‌هایی مانند سرطان سینه و رحم و تصادف سبب از بین رفتن سلامتی زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله می‌شود. خشونت خانگی در تمام مناطق جغرافیایی، در میان تمام گروه‌های دینی، نژادی و در میان تمام سطوح تحصیلی، شغلی، اقتصادی و اجتماعی مشاهده می‌شود (صابریان و دیگران،

۱۳۸۸، ص ۳۱). بیان می‌شود که دو زن از هر سه زن در نقاط مختلف جهان از خشونت‌های خانگی رنج می‌برند (مسکنی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). این پدیده یکی از معضلات اجتماعی تمام کشورهای دنیا به حساب می‌آید و آمار منتشره بیانگر گسترش روزافزون آن است (معینی و کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۲).

بدرفتاری و آزار همسر معمولاً به صورت آزارهای کلامی مانند تحقیر، توهین و فحاشی آغاز و در نهایت به خشونت فیزیکی (ضرب و شتم) و حتی قتل ختم می‌شود (معینی و کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۲). شایع‌ترین روش اعمال خشونت به صورت مشت و لگد بوده و در دوسوم موارد از آلات ضرب و جرح نیز استفاده شده است (مسکنی، ۱۳۸۲، ص ۲۱).

خشونت بر علیه زنان در خانواده علل بسیار و متنوعی دارد و یکی از عوامل آن، عدم تمکین جنسی زن از شوهر (صابریان و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۲) و ناکامی جنسی در اثر بی‌اعتنایی زن یا سرد مزاجی او است (دیوکس، ۱۹۹۳، ص ۲۶۱).

نگاه دین در مورد خشونت با همسر

دین اسلام با احترام قائل شدن به خانواده و ارکان اصلی آن، یعنی مرد و زن، با وجود واگذاری سرپرستی خانواده به مرد، او را از ظلم، ستم و تنبیه نسبت به زن منع کرده است. پیامبر اکرم (ص) در بیان‌های متفاوتی به این مسئله تصریح کرده‌اند. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

هر مردی که با سخنان خود همسرش را آزار دهد، خداوند از او بخشش، صدقه و حسنه‌ای را قبول نمی‌کند تا همسرش را راضی کند، هرچند آن مرد روز را روزه‌دار و شب را شب زنده‌دار باشد و در راه خدا برده‌ای آزاد و در راه جهاد با دشمنان خدا مبارزه کند و چنین شوهری اولین کسی است که وارد آتش جهنم می‌شود (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۴۲۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۴). هر مردی که به صورت همسرش یک سیلی بزند، خداوند (عزوجل) به مالک دوزخ فرمان دهد که او را در جهنم هفتاد سیلی بزند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۵۰)، من در شگفتم از کسی که همسرش را می‌زند، حال آنکه او به زدن سزاوارتر است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۳، ص ۲۰۹). در مورد دو ضعیف یعنی زن و یتیم از خدا بترسید، بهترین شما خوشرفتارترین شما با خانواده‌اش است (همان، ص ۲۶۸).

بنابراین، اصل در رفتار مرد با همسرش، عدم تنبیه بدنی است و فقط یک استثناء از این اصل وجود دارد و آن مسئله نشوز زن است و البته زدن در این آیه نیز مطلق نبوده و قیود زیادی دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این زدن با آنچه در جوامع بشری از گذشته تاکنون رایج بوده است (خشونت با زنان)، بسیار متفاوت می‌باشد. در ادامه به برخی از این قیود اشاره می‌شود:

اول، توسل به زدن در صورتی تجویز شده است که زن در برابر عدم تمکین معذور نباشد؛ مثلاً اگر زن به علت حائض بودن یا روزه‌دار بودن در ماه رمضان، یا در حال احرام بودن یا بیمار بودن از تمکین خودداری کرد، مرد حق ندارد او را تنبیه کند (امینی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰).

دوم، چاره‌جویی‌های سه‌گانه در صورت تأثیر است. اگر مرد اطمینان دارد که تأثیری ندارد و زن خود را در نشوز محق می‌داند، در این صورت مشمول آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» خواهد بود؛ بنابراین، با کمترین احتمال عدم تأثیر، قانون اسلامی رجوع به حکمین یا حاکم اسلامی است (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۸۰؛ به نقل از حکیم‌باشی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸).

سوم، زدن باید به انگیزه اصلاح رفتار زن و پایان دادن به بحران خانوادگی (سبحانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۲) و خالی از هر گونه انتقام‌جویی و تشفی دل و خالی کردن عقده باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۲۰۷؛ خمینی (امام)، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۷۳). چهارم، زدن بر صورت و مواضع حساس بدن نبوده (حکیم‌باشی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷) و موجب هیچ‌گونه آسیبی مانند جراحت، سیاهی و کبودی (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۲۰۶) و جاری شدن خون نشود (خمینی (امام)، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۷۳)؛ بنابراین، زدن باید غیرمبرح باشد، یعنی موجب شکستن نشود و اثری باقی نگذارد (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۸). از امام باقر(ع) نقل شده که منظور، زدن با (چوب) مسواک است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۳۶).

پنجم، مرد در صورتی که موجب آسیب زن شود؛ علاوه بر اینکه مرتکب حرام شده است، باید به زن دیه نیز بپردازد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۲۰۶).

ششم، زدن به عنوان آخرین گام از مراحل سه‌گانه مطرح است و ابتدا باید نصیحت و دوری در بستر انجام شود و اگر اثر نداشت، مجوز زدن وجود دارد (سبحانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

بررسی علل عدم تمکین

امتناع زن از رابطه جنسی با همسر می‌تواند دلایل فراوان و مختلفی داشته باشد. گاهی اوقات این رفتار به دلایل جسمی یا روان‌شناختی و گاهی اوقات با انگیزه‌های ناهشیار و گاهی اوقات به صورت آگاهانه اتفاق خواهد افتاد. از سوی دیگر، باید اصل تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های شخصیتی متفاوت زنان را در بررسی مسئله لحاظ کرد، بنابراین، چه بسا دو زن با یک انگیزه مشابه نشوز کنند، اما یکی به دلیل شخصیت نفوذپذیر و ملایمی که دارد، به صرف یک پند و اندرز دست از رفتار اشتباه خود بردارد و دیگری به دلیل ویژگی‌های شخصیتی متفاوتی که دارد، تا مرز درگیری فیزیکی پیش برود. در ادامه برخی از علل نشوز در زنان را برمی‌شماریم:

۱. استرس و نگرانی، فراهم نبودن شرایط، آمادگی نداشتن، خستگی (چوپانکاره، ۱۳۸۴، ص ۳۶)؛

۲. مصرف دارو، مشکلات جنسی می‌توانند با مصرف برخی از داروها ارتباط داشته باشند (هالجین و ویتبورن، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰)؛

۳. علل جسمی، مشکلات جنسی می‌توانند مبنای جسمانی، مانند بیماری‌های جسمانی و سلامت عمومی داشته باشند (هالجین و ویتبورن، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰)، به عنوان نمونه می‌توان دردهای مزمن، کژکاری‌های متابولیسم بدن، دیابت، فشارخون، مشکلات هورمونی، کمبود بعضی از مواد لازم در بدن، مشکل در کارکرد بعضی ارگان‌های بدن مانند سلسله اعصاب مرکزی و مشکلات تیروئید را نام برد (یونس، ۱۳۸۸، ص ۸۳)؛

۴. اختلالات روان‌شناختی، به احتمال زیاد افراد در نتیجه مشکلات روانی دیگری مانند اضطراب، افسردگی، آسیب جنسی قبلی، تصویر بدنی ناگوار یا عزت نفس پایین، خصومت میان فردی یا کشمکش‌های قدرت در رابطه، نسبت به رابطه بی‌میل می‌شوند (هالجین و ویتبورن، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۱)؛

۵. ارتباط عاطفی مشکل‌دار، مقاربت تنها در رختخواب شروع نمی‌شود، اینکه زن و شوهر قبل از رفتن به رختخواب و مقاربت با یکدیگر چه رفتاری داشته‌اند و از لحاظ عاطفی چگونه با یکدیگر تعامل داشته‌اند، تأثیر انکارناپذیری در نحوه مقاربت و به تبع آن کاهش یا افزایش میل جنسی آنان دارد، این امر به‌خصوص برای خانم‌ها اساسی‌تر

است (یونسی، ۱۳۸۸، ص ۸۶)؛ به عنوان نمونه، نارساکنش‌وری ارگاسمی ثانوی در زنان معمولاً از مشکلات ارتباطی زن و شوهر ناشی می‌شود (شعیری و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۶۵)؛ بنابراین، اگر زن از شوهرش متنفر باشد، نه تنها از رابطه جنسی لذت نمی‌برد، بلکه ممکن است که تمام سعی خود را داشته باشد تا از انجام شدن این عمل جلوگیری کند (فقیهی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۰)؛

۶. کژکاری‌های جنسی^۱ در زن، کژکاری‌های جنسی زنان مانند اختلال میل جنسی کم‌کار^۲ (که سبب می‌شود فرد به صورت غیرعادی، علاقه کمی به فعالیت جنسی داشته باشد). اختلال بی‌زاری جنسی،^۳ اختلال انگیزتگی جنسی،^۴ اختلال ارگاسمی،^۵ مقاربت دردناک،^۶ واژینیسم،^۷ به انحای مختلف مانند بی‌میلی، اجتناب از تماس تناسلی، عدم برانگیختگی جنسی، ناتوانی در رسیدن به ارگاسم، درد کشیدن و انقباضات شدید دستگاه تناسلی و میل جنسی تأثیر گذاشته و درنهایت به کناره‌گیری و ممانعت زن از رابطه می‌انجامد؛

۷. کژکاری‌های جنسی در مرد، برخی کژکاری‌های جنسی مردان مانند اختلال نعوظی،^۸ اختلال ارگاسمی،^۹ انزال زودرس،^{۱۰} مقاربت دردناک،^{۱۱} موجب احساسات و رفتارهای غیرعادی و متفاوت مرد در رابطه می‌شود که یکی از پیامدهای آن، نارضایتی جنسی زن و درنهایت به کناره‌گیری و ممانعت او از رابطه منجر می‌شود؛

۸. برای اعتراض به بی‌توجهی مرد و جلب توجه او؛

۹. قدرت‌طلبی و میل به فرمانروایی بر خانه، شوهر و فرزندان (باقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶)؛

۱۰. عدم آگاهی و شناخت زن از فیزیولوژی و آناتومی جنسی خود؛

۱۱. عدم مهارت مرد در برقراری رابطه جنسی که موجب لذت نبردن زن از رابطه و ناراحتی او و درنهایت سردمزاجی و مشکلاتی مانند درد خواهد شد؛

1. sexual dysfunction
2. hypoactive sexual desire disorder
3. sexual aversion disorder
4. sexual arousal disorder
5. female orgasmic disorder
6. dyspareunia
7. vaginismus
8. male erectile disorder
9. male orgasmic disorder
10. premature ejaculation
11. dyspareunia

۱۲. به عنوان سلاح یا وسیله‌ای برای تنبیه همسر؛
۱۳. مبادله، گاهی اوقات زن برای رسیدن به خواسته‌های خود از نیاز جنسی مرد سوءاستفاده می‌کند (یونسی، ۱۳۸۸، ص ۸۶-۸۹)؛
۱۴. عشق به مردی غیر از همسر، زنی که درگیر روابط پنهان با مرد دیگری است، همواره تمایل زیادی به برقراری رابطه جنسی با همسر خود ندارد (یونسی، ۱۳۸۸، ص ۸۷) و حتی در برابر تمایلات شوهر، سرکشی و نافرمانی می‌کند (فقیهی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۰).

مراحل درمان نشوز در قرآن

به دلیل متفاوت بودن منشأ و انگیزه‌های نشوز در زنان، به احتمال زیاد ارائه یک نسخه واحد برای رفع آن اقدامی اشتباه خواهد بود؛ برای نمونه، اگر دستورالعمل رفع نشوز، فقط زدن باشد (مانند آنچه که در جوامع مختلف بشری از دیرباز تاکنون اتفاق افتاده است)، در این صورت احتمال آسیب و درگیری افزایش خواهد یافت، چون در برخی از موارد، عدم تمکین، خارج از اراده زن بوده است و در برخی از موارد، اساساً خود مرد زمینه‌ساز این عدم تمکین است؛ همچنین، مواردی وجود دارد که زن در اثر یک اشتباه شناختی یا عاطفی دچار نشوز می‌شود و فقط یک تذکر نیاز دارد؛ از سوی دیگر، هنگامی که می‌توان با صرف انرژی و هزینه کمتر به رفع مشکل پرداخت، پیچیده ساختن و یا به کار بردن آخرین اقدام در اولین گام، نه تنها راه‌حل نیست بلکه می‌توان گفت خود منشأ مشکل است.

در این رابطه می‌توان گفت که در راهکار سه‌گانه قرآن، همه جوانب در نظر گرفته شده است. راهکاری مرحله‌ای که دربرگیرنده مراتب مشکل و انواع شخصیت‌ها است و بدون ایجاد مقاومت و درگیری، گام به گام به حل آن می‌پردازد. این راهکار سه‌گام مؤثر دارد: تعامل شناختی، تعامل عاطفی و تعامل رفتاری.

مطابق با عقل و نظر مفسران (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۶)، این مراحل مترتب بر یکدیگر است و باید مراحل آن به ترتیب طی شود و از گام اول که برخورد شناختی، سطحی و به جهت کشف مشکل می‌باشد، شروع و در صورت مؤثر نبودن، با گام دوم که مقابله عاطفی است، ادامه می‌یابد و درنهایت به مسئله زدن با تفصیلی که بیان شد، ختم می‌شود.

گام اول، حل مسئله از راه تعامل شناختی

اگر مردی گام به گام مراحل مقابله با نشوز که در قرآن آمده است را طی کند، علت اصلی نشوز همسرش را کشف خواهد کرد و خواهد توانست اقدامات لازم را در جهت رفع آن انجام دهد.

در گام اول، هنگامی که مرد با ممانعت همسرش مواجه می‌شود، اگر با لحنی دلسوزانه و همسرانه از او بخواهد که دست از ممانعت بردارد و نیازهای همسرش را درک کند؛ در این صورت، اگر منشأ ممانعت او میل نداشتن یا مشکل داشتن در رابطه باشد، مانند آنکه به دلیل استرس، مصرف دارو، علل جسمانی، اختلالات روان‌شناختی، ناراحتی از همسر، لذت نبردن از رابطه، کژکاری‌های جنسی خود یا شوهر، عدم مهارت شوهر، عدم آگاهی از فیزیولوژی خود و... در این صورت پاسخی که او خواهد داد، نشان‌دهنده وجود مشکل خواهد بود؛ نه درگیری، مقاومت و تمایل به قطع رابطه. در این صورت بهترین اقدام مرد، پرداختن به رفع مشکل موجود است. طبعاً مشکلات زودگذر مانند نگرانی‌های سطحی و بیماری‌های جسمی نیازمند گذر زمان است و رفع کژکاری‌های جنسی هم مراجعه به متخصص را می‌طلبد، اما اگر در این مرحله مشکلی وجود نداشته باشد، به این معنا که ممانعت زن خارج از اختیار او نیست، بلکه او به اراده خودش و آگاهانه مانع شوهر می‌شود، در این صورت طبعاً پاسخ او متفاوت خواهد بود.

گام دوم، حل مسئله از راه تعامل عاطفی

در گام دوم، مرد یا بسترش را جدا می‌کند یا در بستر پشت به او می‌کند و بدین‌وسیله، خشم و ناراحتی خودش را اظهار می‌کند (امینی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹). این جدایی عاطفی تا حدی زن را به تفکر درباره رفتار خود وامی‌دارد و زمینه‌ای برای اصلاح رفتار و نوعی تنبیه برای او به شمار می‌رود (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵)، زیرا هنگامی که مرد به زن پشت می‌کند، به او نشان می‌دهد که می‌خواهد او را از حمایت و محبت خود محروم کند، در این مرحله است که اگر زن به دلیل لجبازی، مبادله، تنبیه شوهر، قدرت‌طلبی و... اقدام به ممانعت کرده باشد، متوجه خواهد شد که با این کار ممکن است توجه و محبت همسر را از دست بدهد و آنچه که بخاطرش نشوز کرده

بود، نه تنها از این راه برایش حاصل نمی‌گردد، بلکه نتیجه‌ای معکوس دارد و از آنجا که توجه عاطفی مثبت مرد به زن، برای زن اهمیت اساسی دارد و زن به شیوه‌های مختلف به دنبال جذب همسر خویش است، در این حالت وقتی احساس می‌کند که در جلب توجه مرد ناموفق بوده است، به شکست خود پی می‌برد (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵).

درحقیقت، این رفتار یعنی اجتناب کردن، به زن نشان می‌دهد که زن نمی‌تواند و نباید از نیاز جنسی مرد به عنوان یک ابزار در جهت رسیدن به خواسته‌های خود استفاده کند، زیرا در فضای خانواده، زن و مرد مکمل یکدیگرند و هر دو نیازمند وجود جسمی و روان‌شناختی طرف مقابل هستند و این‌گونه نیست که فقط مرد نیازمند به زن باشد، بلکه زن نیز در قبال نیاز جنسی مرد، نیاز عاطفی زیادی به همسرش دارد؛ بنابراین، در مواردی که زن هنوز وابستگی عاطفی به همسرش دارد و فقط به دلیل رسیدن به خواسته‌های خود نشوز کرده است، طرد شدن عاطفی و رسیدگی نشدن به نیازهای عاطفی، او را باز خواهد گرداند و تقریباً می‌توان گفت، تنها در صورتی که چنین وابستگی عاطفی از سوی زن وجود نداشته باشد، می‌تواند رفتار اجتنابی شوهر را تحمل کند و ممانعت خود را ادامه دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۳۶).

در این گام، همچنان نیاز به ارتباط کلامی و حل مسئله از راه گفتگو و ارتباط کلامی میان زوجین وجود دارد، یعنی مرد نباید تمام راه‌ها را بر زن ببندد و او را تحت فشار قرار دهد، بلکه باید ارتباط کلامی زوجین همچنان برقرار باشد و فقط مرد از راه قطع ارتباط عاطفی و بی‌مחلی کردن به زن، او را تحت فشار قرار دهد؛ در این صورت، هنگامی که زن به اشتباه خود پی ببرد، از راه گفتگوی دوطرفه، مشکل و نیاز خود را مطرح می‌کند و به این ترتیب مشکل رفع خواهد شد.

گام سوم، حل مسئله از راه تعامل رفتاری

به نظر می‌رسد که مرد در رویارویی با نشوز، اگر از دو گام اول استفاده کند؛ غالباً مشکل حل خواهد شد، البته مواردی وجود دارد که جنس مشکلی که سبب نشوز زن شده است و یا ویژگی‌های شخصیتی خود زن سبب می‌شود به صرف یک تعامل شناختی و یا عاطفی، او از موضع خود عقب‌نشینی نکند، مانند مواردی که زن فردی بسیار لجباز یا کینه‌توز است یا مواردی که تنفر و انزجار زن از شوهر آن‌قدر زیاد است که او دیگر دلبستگی عاطفی به شوهرش ندارد و یا مواردی که زن به فرد دیگری غیر

از شوهر تمایل پیدا کرده است و دل و جان خود را در اختیار دیگری قرار داده است، زیرا زنان اغلب در موارد روابط پنهانی با شخص دیگر، نه تنها از لحاظ بدنی با فرد دیگری درگیر می‌شوند و بدن خویش را در اختیار فرد مورد علاقه می‌گذارند، بلکه از لحاظ عاطفی نیز درگیر می‌شوند و قلب خویش را نیز در اختیار فرد مورد علاقه‌شان قرار می‌دهند (یونسی، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

در گام سوم، طبق آنچه که در آیه آمده است، قرار است که مرد با زدن، زن را از ادامه رفتارش بازدارد و کانون خانواده را از درگیری و اختلاف رها کند؛ طبق آنچه بیان شد، این زدن باید به قصد اصلاح باشد و آسیبی به زن وارد نسازد.

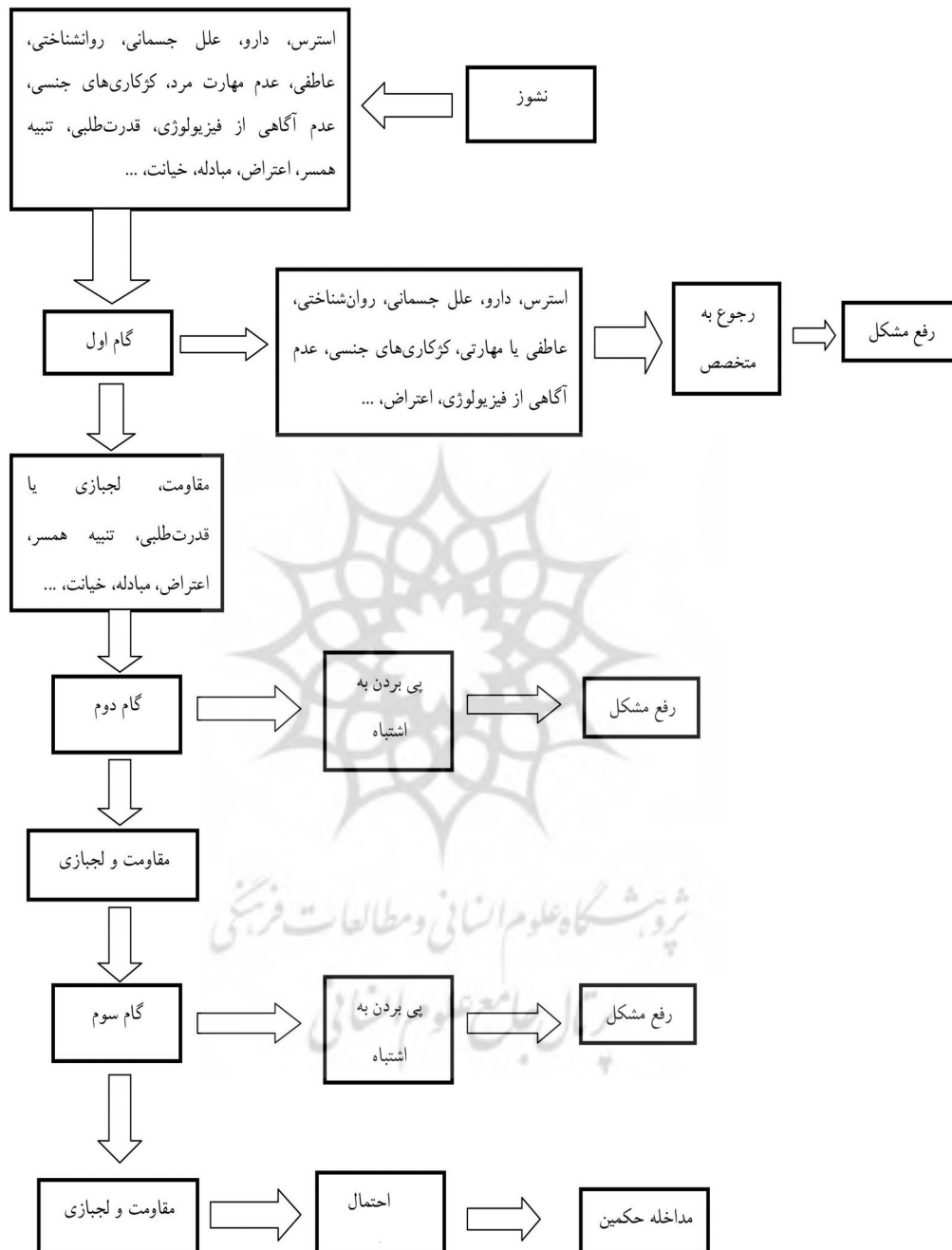
در رابطه با گام سوم ارائه شده از سوی قرآن، یعنی زدن زن ناشزه، محققان دو برداشت کلی را ارائه داده‌اند؛ اول آنکه، این گام نوعی کیفر و تنبیه بدنی خفیف است و دوم آنکه، نوعی کیفر و عقوبت روانی است نه جسمی که برداشت دوم با تفسیر و تبیین روایات از آیه نشوز سازگارتر به نظر می‌رسد و در مجموع، به نظر می‌رسد که ماهیت این تنبیه به گونه‌ای است که نوعی ضربه عاطفی به زن وارد شود که شدتش از دوری کردن در بستر کمی بیشتر است (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶-۱۵۷).

طبیعی است که در چنین مواردی، موعظه و تعامل کلامی زوجین کمتر احتمال دارد تا مؤثر باشد و همچنین، با توجه به اینکه ممکن است زن در اثر نفرت از شوهر نسبت به مسائل جنسی بی‌رغبت شده و حتی یک رابطه جنسی برای او دردآور و زجرآور شده باشد و یا به دلیل عشق به دیگری، شناخت‌هایش نسبت به مسائل واقعی زندگی و امور جاری خانواده و همسرش مختل و تحریف شده باشد و نیز با در نظر گرفتن این نکته که در چنین مواردی زن نیازهای عاطفی خود را از جای دیگری تأمین می‌کند؛ بنابراین، دیگر به کار بردن یک راهکار عاطفی و به عنوان مثال پشت کردن به او به معنای قطع ارتباط عاطفی شوهر با او یا زدن او بدون آسیب و به معنای یک ضربه عاطفی، نه تنها نمی‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده برای او به کار گرفته شود، بلکه چه بسا زمینه تشدید لجبازی، عمیق شدن نفرت از شوهر و یا دور شدن از خانواده و شوهر و دل‌بستگی شدیدتر به دیگری را فراهم می‌کند؛ بنابراین در چنین مواردی، اساساً گام سوم ارائه شده از سوی قرآن، یک کیفر یا تنبیه جسمی یا روانی نیست و نمی‌تواند صرفاً جنبه عاطفی داشته باشد، بلکه یک ضربه آگاهی‌بخش و بیدار کننده است که زن

ناشزه را به خود بیاورد، ضربه‌ای که هدف از آن کتک زدن، درد آوردن، زخمی کردن و به طور خلاصه، کیفر یا تنبیه نیست و زن را از خشم درونی شوهر و عواقب این خشم آگاه می‌کند. این ضربه می‌تواند به او این پیام را بدهد که ادامه زندگی در چنین شرایطی امکان‌پذیر نیست و ممکن است که ادامه رفتارهای او موجب خشم، رنج و جدایی، جایگزین حمایت و زوجیت شود و درنهایت، کانون خانواده را متلاشی کند. با این بیان، گام سوم یک رفتار است که دو ویژگی کلی دارد؛ اول اینکه، یک رفتار آسیب‌رسان نیست، پس نمی‌توان نام آن را خشونت علیه زن نهاد و دوم آنکه، یک رفتار هشداردهنده و تهدیدکننده است که به انتهای این مسیر اشاره می‌کند.

بنابراین، گام سوم، نه تنها خشونت علیه زن نیست، بلکه با توجه به قصد مرد که اصلاح و شیوه عمل آن است که بدون آسیب و با هدف نجات خانواده است، رفتاری سالم و مفید در جهت رفع مشکل موجود و در نهایت، حفظ کانون خانواده است. درحقیقت، قرآن کریم با قرار دادن مرد در یک فرایند سه مرحله‌ای آگاهی، درک و حل مسئله، هم از خشونت ابتدایی مرد در اثر ناکامی جلوگیری کرده و هم با بررسی و رفع مشکلات درون خانواده به استحکام آن کمک کرده است.

طبعاً به کار بردن صحیح این مراحل برای رفع نشوز زن، می‌تواند در تشخیص و رفع آن بسیار مؤثر باشد، اگرچه مواردی وجود دارد که نشوز با این سه گام رفع نشده است و احتمال جدایی زن و شوهر جدی می‌شود؛ در این صورت، راهکار بعدی قرآن جهت جلوگیری از طلاق و فروپاشی خانواده، انتخاب یک حکم از طرف زن و یک حکم از طرف مرد، جهت پی‌گیری و حل مسئله است (نساء، ۳۵).



مدل راهکارهای سه‌گانه قرآن جهت رفع ممانعت جنسی زن در خانواده

نتیجه‌گیری

از نگاه دین، خانواده اجتماعی با ارزش و مقدس است که کارکردهای ضروری و حیاتی برای جامعه بشری دارد و دین درصدد حفظ آن است؛ بنابراین، دین درصدد آسیب‌شناسی و حفظ کانون اصلی خانواده و کارکردهای آن است و جهت جلوگیری از خشونت علیه زن، حفظ کارکرد جنسی آن و جلوگیری از طلاق، راهکارهای علمی و عملی ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر با بررسی وضعیت موجود زنان از حیث خشونت، علل نشوز، نگاه دین به مسئله خشونت علیه زنان و بررسی راهکارهای سه‌گانه قرآن در رفع نشوز، به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. یکی از کارکردهای اصلی خانواده، ارضای نیازهای جنسی است که آسیب خانواده از این ناحیه جدی است و امکان دارد که منجر به خشونت در خانواده و یا گسترده شدن دامنه ارضای جنسی به خارج از خانواده گردد.

۲. ممانعت جنسی زن از شوهر در موارد متعارف که حق مرد است (نشوز)، دلایل فراوان و متفاوتی مانند استرس، مصرف دارو، علل جسمی، اختلالات روان‌شناختی، ارتباط عاطفی مشکل‌دار، عدم مهارت شوهر، کژکاری‌های جنسی زن، کژکاری‌های جنسی مرد، عدم آگاهی زن از فیزیولوژی خود، قدرت‌طلبی زن، تنبیه شوهر، اعتراض به بی‌توجهی شوهر، مبادله و عشق به غیرشوهر دارد؛ بنابراین، برای رفع آن باید راهکاری چند مرحله‌ای به کار گرفته شود تا همه مراتب و علل آن را پوشش دهد و از اشتباه در برخورد با آن جلوگیری شود.

۳. انواع خشونت علیه زنان، در همه جوامع و از خفیف تا شدید وجود دارد و رو به فزونی است. این در حالی است که اسلام، نه‌تنها اجازه خشونت علیه زن در خانواده را نمی‌دهد، بلکه با شناسایی برخی از علل آن مانند ناکامی جنسی با ارائه راهکارهایی درصدد جلوگیری از آن می‌باشد.

۴. قرآن کریم با ارائه راهکاری سه‌مرحله‌ای برای رفع نشوز، اولاً به کنترل و محدود کردن قدرت مرد در خانواده و جلوگیری از خشونت ابتدایی مرد در اثر ناکامی جنسی پرداخته است و ثانیاً، با تشخیص و رفع مشکل به نیاز جنسی مرد پاسخ داده و از امتداد آن به سطح جامعه خودداری نموده است و درنهایت، سبب حفظ کانون خانواده می‌شود.

۵. راهکار سه مرحله‌ای قرآن، شامل سه گام تعامل شناختی، تعامل عاطفی و تعامل رفتاری است که هر گام متناسب با برخی از علل نشوز می‌باشد؛ در گام اول، مرد پس از تعامل شناختی با همسرش می‌تواند به شناسایی علل نشوز زن بپردازد و درصدد رفع این علل باشد. اگر مسئله این‌گونه حل نشد و یا اینکه علت نشوز زن فراتر است، در گام دوم قطع ارتباط عاطفی، راهکاری قوی است. گام سوم نیز در صورتی نیاز خواهد شد که زن برای بازگشتن به فضای مهر، محبت و حمایت شوهر نیاز به یک تلنگر داشته باشد.

۶. گام آخر که در آن اجازه زدن زن داده می‌شود، مربوط به مواردی است که زن از شوهر تنفر دارد یا دل به دیگری بسته است و یا شخصیتی لجباز و کینه‌توز دارد. آن‌قدر، این زدن محدود شده که از حالت خشونت، تنبیه خارج است و اساساً کیفر و تنبیه محسوب نمی‌شود و تبدیل به یک ضربه آگاهی‌بخش، جهت خروج زن از غفلت، تذکر پیامدهای دشوار تداوم نشوز، بازگرداندن زن به وظایف خود و نجات خانواده شده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
ابن کثیر دمشقی، ابراهیم بن منصور (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- امامی، مسعود (۱۳۸۸)، «آیه تنبیه بدنی زنان»، مجله علوم اجتماعی طهورا، س ۲، ش ۴، ص ۷۵-۱۰۰.
- امینی، ابراهیم (۱۳۸۰)، آیین همسررداری یا اخلاق خانواده، چ ۱۷، تهران: انتشارات اسلامی.
- باقی‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل مسئله نشوز در تعامل زوجین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء»، مجله بانوان شیعه، ش ۲۳، ص ۱۵۳-۱۶۸.
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۹)، «راهکارهای اساسی حل مسئله نشوز و شقاق زوجین در قرآن و حدیث»، مجله مشکات، ش ۱۰۷، ص ۶۶-۸۱.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۱)، رضایت زناشویی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- چوپانکاره، ش. (۱۳۸۴)، دانستنی‌های جنسی، مشهد: انتشارات بیک هدایت.
- حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح (۱۴۰۴ق)، آیات الأحکام، تحقیق میرزا ولی‌الله اشراقی سرابی، تهران: انتشارات نوید.
- حسینی، سیدمجتبی (۱۳۸۸)، احکام روابط زن و شوهر مطابق با نظر ده تن از مراجع، قم: دفتر نشر معارف.
- حکیم باشی، حسن (۱۳۸۰)، «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۱۰۲-۱۳۱.
- خمینی (امام)، سیدروح‌الله (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیله، چ ۲، نجف اشرف: مطبعه الاداب.
- دیلمی همدانی، شیرویه بن شهردار (۱۴۰۶ق)، الفردوس بمآثور الخطاب، تحقیق محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۹)، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، چ ۶، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۷ق)، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: نشر امام صادق(ع).

- شعیری، محمدرضا؛ روشن، رسول؛ اصغری مقدم، محمدعلی و محمدرضا نائینیان (۱۳۸۶)، تشخیص و درمان اختلالات جنسی از نظر روان‌شناختی، تهران: نشر البرز.
- شفیعی مازندرانی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، «علاج نشوز زوجه از دیدگاه فقه اسلامی»، مجله پژوهش‌های فقهی، س ۷، ش ۹، ص ۶۷-۸۸.
- صابریان، معصومه؛ آتش‌نفس، آلهه؛ بهنام، بهناز و شهلا حقیقت (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل خشونت خانگی و روش‌های مقابله با آن از دیدگاه زنان مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرستان سمنان در سال ۱۳۸۲»، مجله پزشکی قانونی، بهار، ش ۳۳، ص ۳۰-۳۴.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲)، الامالی، چ ۴، قم: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الاخلاق، چ ۴، قم: انتشارات شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، چ ۲، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- فقیهی، علی‌نقی (۱۳۹۲)، تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث، چ ۸، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- قاسمی روشن، ابراهیم (۱۳۸۲)، «همسرآزاری، رفتارشناسی آزار علیه شوهر»، مجله مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۰، ص ۴۲-۶۸.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی.
- کلینی رازی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کیقبادی، علیرضا (۱۳۹۱)، زناشویی اسلامی عقلانی مقدس مدرن، تهران: اندیشه مولانا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۰)، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه حمیدرضا شیخی، چ ۳، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- مسکنی، زهره (۱۳۸۲)، «بررسی پیامدهای خشونت علیه زنان، همسرآزاری بیراهه‌ای در جاده پیشرفت»، مجله اصلاح و تربیت، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۲۰-۲۲.

مصطفوی فرد، حامد (۱۳۹۱)، «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن»، مجله فقه اهل بیت، ش ۶۹، ص ۷۶-۱۲۷.

معینی، سیدرضا و سودابه کاظمی (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل روان‌شناختی علل خشونت شوهران نسبت به زنان مطالعه موردی منطقه شش تهران»، مجله تحقیقات روان‌شناختی، ش ۲، ص ۱-۱۶.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.

هالچین، ریچارد پی؛ سوزان کراس ویتبورن (۱۳۹۲)، آسیب‌شناسی روانی، یحیی سیدمحمدی، چ ۱۲، تهران: نشر روان.

یونسی، سیدجلال (۱۳۸۸)، مدیریت روابط زناشویی، تهران: نشر قطره.

Deaux, kay (1993), *Social Psychology in the 90s*, Brooks, California.